

معانی کنایه‌های قرآنی و نقد ترجمه‌های فارسی آن

حسن رضایی هفتادر*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۱

مجید معارف**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۹

سمیه برزین***

طاهره حیدری****

چکیده

نتایج پژوهش حاضر، گواه آن است که ترجمه کنایی، بهترین ترجمه برای تعبیر کنایی است. در غیر این صورت، باید به ترجمه معنایی روی آورد و تا حد امکان، از ترجمه تحت اللفظی اجتناب کرد. و در این زمینه تسلط و اشراف مترجم بر بلاغت به عنوان یکی از علوم پیش‌نیاز ترجمه و آشنایی وی با فرهنگ زبان‌های مبدأ و مقصد امری ضروری است. ضمناً از رهگذر این جستار، مشخص می‌شود که اموری مانند تأکید بر عظمت و قدرت خداوند، بیان زیرکی و هشیاری مخاطب، زیباکردن لفظ، رعایت ادب و اجتناب از الفاظ زشت، مبالغه و اختصار، از مهم‌ترین اسرار بلاغی تعبیر کنایی قرآن بوده که توجه به آن‌ها، مترجم را در فهم بهتر معانی کنایه‌های قرآنی یاری می‌رساند.

کلیدواژگان: کنایه، اسرار بلاغی، ترجمه‌های معاصر قرآن.

طرح مسأله

زیبایی قرآن چه از نظر مفاهیم و چه از نظر ظاهر، شگفت انگیز است. بکارگیری تعابیر لطیف و صنایع بلاغی در قرآن، زیبایی چشم‌گیری به آیات الهی بخشیده است (سیاوشی، ۱۳۹۲: ۹۰). کنایه، یکی از این صنایع بلاغی محسوب می‌شود که غنای معنایی به شمار بسیاری از آیات قرآنی داده است.

از آنجا که این عنصر بیانی در آیات قرآن کریم بسیار نیکو و بجا به کار رفته، به عنوان جلوه‌ای از جمال کلام وحی خودنمایی می‌کند. قرآن کریم این اسلوب ادبی را به نحو احسن در اغراض گوناگونی به کار برده تا با این روش بیش‌ترین تأثیر را بر مخاطبان خود بگذارد. حال، این کتاب مقدس با چنین ویژگی‌هایی، مترجم را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌سازد و اینجاست که نیاز مترجم به علوم پیش‌نیاز ترجمه قرآن کریم، از جمله بلاغت، احساس می‌شود تا بتواند مفاهیم قرآن را تا حد امکان به زبان مقصد انتقال دهد.

بررسی و تحلیل کنایه‌های قرآن در ترجمه‌های معاصر، از جمله مسائل بسیار مهمی است که می‌تواند در شناسایی و شناساندن روش‌های ترجمه قرآن نقش بسزایی داشته باشد. این جستار، در پی پژوهش در مسأله مذکور است. برای روشن شدن مسأله مورد بحث، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. روش مترجمان معاصر قرآن در ترجمه عبارات کنایی قرآن چیست؟
۲. کدام روش برای ترجمه عبارات کنایی قرآن مناسب‌تر است؟
۳. اسرار بلاغی در تعابیر کنایی قرآن کدام اند؟ آیا این اسرار بلاغی در ترجمه‌های فارسی منعکس شده‌اند؟

۴. تا چه میزان کنایه‌های زبان عربی با کنایه‌های زبان فارسی مطابقت دارد؟
این تحقیق به صورت تحلیلی و انتقادی انجام شده و در آن از کتاب‌هایی که در مورد بلاغت کنایه نوشته شده به طور اعمّ و ترجمه‌های قرآن کریم به طور اخص (ترجمه آقایان الهی قمشه ای، خرمشاهی، فولادوند، مجتوبی و مکارم شیرازی)، استفاده شده است.

مقدمه

برای درک معانی کنایه‌های قرآن و روش ترجمه آن، نیازمند دانستن مقدمه‌ای در چند محور هستیم:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی کنایه

واژه کنایه در اصل، مصدر ثلاثی مجرد از باب «نصر-ینصر» یعنی «کنی-یکنو» یا «ضرب-یضرب» یعنی «کنی-یکنی» است و از نظر لغوی، به معنای پوشیده‌گویی و نداشتن صراحت در گفتار است و با دو حرف جر «ب» و «عن» متعدی می‌گردد؛ یعنی گفته می‌شود: «کنی عن الشیء» یا «کنی بالشیء کنایه» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۵۲). «کنی به عن کذا یکنی و یکنو کنایه»، یعنی به صورت غیرمستقیم و کنایی چیزی گفتن و یا چیزی گفتن و مقصود دیگری اراده کردن (فیروزآبادی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۸۴؛ زبیدی، ۱۹۶۶، ج ۱۰: ۳۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۲۳۳).

در همین زمینه «کنی تَکْنِیَ تَکْنِیاً»، یعنی کنیه‌اش را گفت تا با آن شناخته شود (الخوری، ۱۸۹۳، ج ۳: ۳۶۷)؛ «کَتَبَ تَکْنِیَةً هِیَ بِأَبِی فُلَانٍ»، یعنی به وی کنیه ابوفلان داد (الجرجانی، ۱۹۷۳: ۱۰۱۲)؛ «کَتَبَ یَکْنِیَ کِنَايَةً بِالشَّيْءِ عَن کَذَا»، به طور کنایه از چیزی سخن گفت مانند: «زید کثیر الرماد» که کنایه از بخشندگی بسیار زیاد زید است (معلوف، ۱۳۸۴: ۷۰۱).

اما کنایه در اصطلاح علم بیان، لفظی است که از آن لازم معنایش اراده شده باشد. بعضی گفته‌اند کنایه عبارت است از ترک تصریح به معنایی و ذکر چیزی که در لزوم، مساوی معنای اول است (لازم و ملزوم یکدیگرند)، تا شنونده از آن لازم به ملزوم و معنای اول منتقل شود (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۳). گفتنی است بررسی کتب علوم بلاغت نشان می‌دهد، از دیرباز کنایه به صورت‌های مختلفی تعریف شده که تقریباً همه موازی یکدیگرند و جز در فروع، اختلافی در آن‌ها دیده نمی‌شود (برای اطلاع از این تعاریف نک: ابو عبیده، ۱۹۵۴، ج ۲: ۷۳).

۲. روش ترجمه تعابیر کنایی

نظریه پردازان قرن بیستم، با استفاده از اصول علم زبان شناسی، تحولاتی در نظریه ترجمه پدید آوردند. ساختارگرایان معتقدند که مترجم، در جریان ترجمه یک متن، اثری را دوباره می آفریند تا در میان خوانندگان عکس‌العملی مشابه خوانندگان متن اصلی ایجاد کند. طرفداران الگوی حالت مفهومی نیز از این اندیشه حمایت می‌کنند که ترجمه، باید با قراین و مفاهیم اجتماعی متناسب باشد که متن اصلی از آن گرفته شده است (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۷۹-۹۸).

پیتر نیومارک که در کتاب «دوره آموزش فنون ترجمه» خویش در زمینه ترجمه تحقیقات فراوان کرده و دیدگاه‌هایی قابل تأمل در این باره دارد، در مورد ترجمه معنای ثانوی چنین می‌نویسد: «با آنکه مسأله اصلی در ترجمه، انتخاب یک روش جامع ترجمه برای کل متن است، مهم‌ترین مشکل، ترجمه استعاره است. منظور من از استعاره، هر نوع بیانی است که نمادین و کنایه‌ای باشد» (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۳۵). وی در جای دیگر می‌گوید: «معمول‌ترین فرایند برای ترجمه استعاره‌ها، آن است که تصویر شناخته‌شده‌ای را از زبان مقصد جایگزین تصویر زبان مبدأ کنیم» (همان: ۱۴۲).

یکی از محققان درباره روش ترجمه تعابیر کنایی چنین می‌نویسد: «باید ببینیم در ترجمه آیتی که کنایه در آن‌ها به کار رفته است چه باید کرد؟ در اینجا باید توجه داشت که اگر آن تعبیر کنایی در زبان دوم معادل یا مشابه دارد، باید آن را به همان صورت ترجمه کرد و اگر معادل ندارد، باید اصل مطلب را بیان کرد و از ترجمه تحت اللفظی پرهیز نمود؛ زیرا ترجمه تحت اللفظی برای خواننده مفهوم نیست و گاه ممکن است حالت طنز به خود گیرد» (جعفری، ۱۳۸۳: ۹).

آنچه درباره روش ترجمه کنایه به نقل از چند تن مطرح شد، می‌رساند که برای ترجمه یک تعبیر کنایی روش‌های زیر وجود دارد:

۱. ترجمه کنایی: یعنی بیان معادل یک تعبیر کنایی در زبان مقصد که این شیوه بهترین نیز هست؛ زیرا عبارت ترجمه‌شده، هم به زبان مقصد و هم به زبان مبدأ وابسته است که در این صورت، از رونق بلاغی تعبیر کاسته نمی‌شود و خواننده از زیبایی‌های موجود در کلام لذت می‌برد.

ب. ترجمه معنایی: یعنی معنا و مفهوم کنایه در زبان مقصد آورده شود. مترجم در این شیوه، برای انتقال مفهوم کنایه، به زبان مقصد تکیه می‌کند و با اندک توضیحی، بر تفهیم موضوع به مخاطب می‌کوشد. البته شیوه مذکور در صورتی مقبول است که معادلی برای تعبیر کنایی وجود نداشته باشد.

ج. ترجمه تحت اللفظی: که به طور کلی برای ترجمه تعابیر کنایی مناسب نیست و تا حد امکان باید از کاربرد آن در ترجمه عبارات کنایی دوری کرد.

د. ترجمه تحت اللفظی با افزوده‌های تفسیری: یعنی انتقال کنایه به همان صورت اصلی آن همراه با افزوده‌های تفسیری که به قصد روشن کردن و رفع ابهامات و پیچیدگی‌های سخن صورت می‌گیرد. در واقع مترجم در این روش، با هدف اطمینان از قابل فهم بودن کنایه در زبان مقصد، از توضیحات و افزوده‌های تفسیری استفاده می‌کند (نک: پورجوادی، ۱۳۶۵: ۷۸-۱۰۰).

اسرار بلاغی کنایه‌های قرآنی

برای فهم بهتر معانی کنایه‌های قرآنی و ترجمه دقیق‌تر آن، توجه به اسرار بلاغی این گونه تعابیر ضروری است. مهم‌ترین اسرار بلاغی تعابیر کنایه‌ای قرآن عبارت‌اند از:

اشاره به عظمت قدرت خداوند: در آیه ۱۸۹ سوره اعراف:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا﴾

مراد از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» حضرت آدم (ع) است و اینکه خداوند متعال با نفس واحده از آن تعبیر کرده، برای اشاره به قدرت عظیم و علم وسیع خود است. ابن عاشور می‌گوید: «نفس در این آیه بنا بر اسلوب ادماج، با صفت واحده توصیف شده تا بیانگر قدرت عظیم خداوند و علم وسیع او باشد؛ بدین صورت که از یک نفس، افراد بسیاری زاده شده و قبایل و امت‌ها پدیدار گشته‌اند» (ابن عاشور، بی تا، ج ۸: ۳۸۴).

زیرکی و هشیاری مخاطب: در مورد ماجرای پیامبر اکرم (ص) و زید بن حارثه آیه

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ (الأحزاب/ ۴۰)

نازل شد. مخاطب می‌داند که مقصود از رجال، پسرخوانده پیامبر یعنی زید بن حارثه است؛ زیرا پیامبر اکرم(ص) او را به فرزندی پذیرفته بود و مردم او را به پیامبر(ص) نسبت می‌دادند. اگر پیامبر(ص) با همسر زید بن حارثه ازدواج کرده بود، متهم می‌شد. پس خدا آیه مذکور را برای نفی این اتهام نازل کرد و فرمود که پیامبر(ص) پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست. مقصود از «رجال»، در حقیقت زید است و سیاق آیه بر این موضوع دلالت دارد. پس با ملحق کردن زید به مردان دیگر، مبالغه‌ای در نفی فرزند بودن زید صورت گرفته است(الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۲۰۹).

رهاکردن لفظی و آوردن لفظی زیباتر: از آنجا که عرب عادت داشته که برای بیان لفظ زن از الفاظ زیبای دیگری مانند «نعجة»، «بیض» و... استفاده کند(طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۹)، پس در قرآن کریم نیز این لفظ با الفاظ مذکور به کار برده شده است(ص/۲۳؛ الصافات/۴۹). شیخ طوسی در تفسیر آیه «كَانَهُنَّ بَيِّضٌ مَّكْنُونٌ» (الصافات/۴۹)، می‌گوید: «مراد از «بَيِّضٌ مَّكْنُونٌ»، زنان هستند که در مصون بودن از فساد و در زیبایی، به تخم شترمرغی تشبیه شده‌اند که زیر پرهای شترمرغ پنهان شده است»(طوسی، بی تا، ج ۸: ۴۹۶).

رعایت ادب و اجتناب از الفاظ رکیک: روش قرآن کریم بر این است که برای رعایت ادب، از الفاظی که از حیای عمومی به دور است اجتناب ورزد. پس برای بیان عمل زناشویی، از الفاظی مانند «مس»(البقره/۲۳۶)، «ملاسه»(النساء/۴۳)، «رفث»(البقره/۱۸۷)، «تعشی»(الأعراف/۱۸۹)، «استمتاع»(النساء/۲۴) و برای بیان تخی، از الفاظی مانند «اکل الطعام»(المائدة/۷۵)، «غائط»(المائدة/۶) و برای بیان اندام تناسلی، از لفظ «جلود»(النساء/۵۶) و مانند این‌ها استفاده می‌کند(هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۰؛ فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۵).

مبالغه: در آیه ۲۹ سوره اسراء:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...﴾

غل ید مجاز از بخل و بسط آن، مجاز از جود و یا کنایه از آن است(الوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۷۱). در آیه ۶۴ سوره مائده: ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يُدِّ اللَّهُ مَغْلُولَةً...﴾، یهودیان نسبت بخل به خداوند بخشنده می‌دهند و برای این از تعبیر کنایی استفاده کرده‌اند تا در صفت بخل

خداوند مبالغه کنند، گویا- نعوذ بالله- خداوند از بخشش ناتوان است؛ یعنی حتی اگر بخواهد چیزی را ببخشد، مانند انسانی که دو دست اش بسته است نمی‌تواند (ابن عاشور، بی تا، ج ۵: ۱۴۶).

اختصار: خداوند در آیه ۷۹ سوره مائده:

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

از هر عمل زشتی که گروهی از بنی اسرائیل انجام داده‌اند، به «مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» تعبیر می‌کند. مقصود از فعل منکر، هر عملی است که از آن نهی شده‌اند، مانند صید ماهی در روز شنبه، گرفتن رشوه، خوردن ربا و... پس سرّ بلاغی این تعبیر کنایی، آن است که با الفاظی اندک و در نهایت ایجاز، به نکوهش اعمال زشت آن‌ها پرداخته شده است، گویا آن‌ها اصلاً عمل نیکویی انجام نداده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵۷-۳۵۸).

اشاره به عاقبت و سرنوشت: کنایه موجود در آیه ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (المسد/۱)، به عاقبت و سرانجام / بولهب اشاره دارد. بدین صورت که با دادن لقب / بولهب به عموی پیامبر، به جهنمی بودن وی اشاره می‌کند. آلوسی می‌گوید: «انتساب / بولهب به آتش، مانند انتساب پدر به فرزند است و بر ملازمت و همراهی او با آتش دلالت دارد و عبارت / بولهب، کنایه از جهنمی بودن است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۴۹۸).

کنایه‌های قرآنی، اسرار بلاغی دیگری نیز دارند که به جهت پرهیز از اطاله کلام، از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود (برای اطلاع از این اسرار بلاغی ر.ک: فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۱۸-۲۹۳).

معانی کنایه‌های قرآنی و رویکرد ترجمه‌ای مترجمان معاصر

در ادامه به برخی از تعابیر کنایه‌ای قرآن و معنای آن‌ها اشاره کرده، به نقد ترجمه‌های فارسی آن‌ها در حد چند ترجمه خواهیم پرداخت:

۱. عمل زناشویی

پاره‌ای از آیاتی که عمل زناشویی را با تعابیر کنایی بیان کرده‌اند ذیلاً بررسی می‌شوند:

﴿وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ (النساء/۲۱)

کلمه «افضاء» در این آیه، کنایه از مجامعت است؛ چنانکه ابن عباس، مجاهد، سدی و برخی گفته‌اند، منظور از «افضاء» خلوت صحیح است اگرچه مجامعتی صورت نگیرد. علت اینکه خلوت را «افضاء» نامیده، این است که در موقع خلوت، برای مجامعت مانعی وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۲).

ترجمه آقای مجتبوی از آیه مذکور «به یکدیگر رسیده‌اید»، ترجمه‌ای تحت اللفظی است. در واقع وی با برگرداندن لفظ به لفظ واژه‌ها، معنای درستی از این تعبیر کنایی در ترجمه خویش لحاظ نکرده و در نتیجه ترجمه‌اش نامفهوم است. آقایان مکارم شیرازی و خرمشاهی، با ترجمه «آمیزش کامل داشته‌اید» و «با همدیگر هم‌خوابی کرده‌اید»، به معنای صریح کنایه اشاره کرده‌اند که با هدف قرآن مبنی بر پرهیز از بکار بردن کلماتی که از عفت عمومی دور است منافات دارد؛ حال آنکه آقایان فولادوند و الهی قمشه‌ای، با تعبیر «کام گرفتن زوجین از یکدیگر» و «به حق خود رسیدن»، ضمن رعایت ادب در ترجمه، با ارائه ترجمه معنایی، مفهوم روشنی از این تعبیر کنایی آورده‌اند.

﴿فَلَمَّا تَغَشَّاهَا﴾ (الأعراف/۱۸۹) در آیه:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ

حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ...﴾

از عمل زناشویی میان آدم و حوا به «تغشی» یاد شده که به معنای پوشانیدن و کاری را در خلوت انجام دادن است (صافی، ۱۹۸۶، ج ۹: ۱۴۷). این تعبیر کنایی، برای رعایت ادب و پرهیز از ذکر لفظ صریح بیانگر عمل زناشویی آورده شده است.

در ترجمه آیه مورد بحث آقایان مکارم شیرازی و خرمشاهی، با ترجمه «با او آمیزش کرد»، به معنای صریح کنایه اشاره کرده‌اند که با هدف قرآن مبنی بر پرهیز از بکاربردن کلماتی که از عفت عمومی دور است، منافات دارد. آقای مجتبوی با ترجمه «بر او درآمد»، به دلیل اینکه به معنای مجازی کنایه اشاره نداشته، تعبیرش واضح نیست. در واقع می‌توان گفت بهترین ترجمه، به الهی قمشه‌ای و فولادوند تعلق دارد، یعنی «با او خلوت کرد» و «با او درآمیخت». این دو تن، ضمن اینکه تصویر روشنی از این تعبیر کنایی ارائه داده‌اند، وجه ادب را نیز رعایت کرده‌اند که مطابق با هدف قرآن است.

۲. تخلی

یکی دیگر از مواردی که قرآن کریم برای رعایت ادب از تعبیر کنایی استفاده کرده، آیات مربوط به تخلی است؛ از جمله:

﴿جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾ (النساء/۴۳)

گنابادی درباره این آیه می‌گوید: «غائط جاهای پست و گود از زمین است که مردم برای قضای حاجت به آن مکان‌ها رو می‌آورند؛ پس غائط که نام محل است، کنایه از مدفوع انسان می‌باشد» (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۹)

در ترجمه آیه مذکور، آقای مجتبیوی با ترجمه «از حاجتگاه آمد»، به معنای ظاهری آیه اکتفا نموده و با توجه به اینکه ترجمه وی کاملاً تحت اللفظی است، دلالت روشنی بر معنای مورد نظر آیه ندارد. اما در ترجمه دیگر مترجمان یادشده، عبارت‌هایی مانند «از قضای حاجت آمدن» یا «از موضع قضای حاجت بازگشتن» مفهوم کنایی آیه را بیان می‌کند. چنین عبارت‌هایی با سر بلاغی کنایه آیه مذکور که رعایت ادب است همخوانی دارد.

كَانَا يَا كَلَانَ الطَّعَامِ (المائدة/۷۵): تعبیر خوردن طعام در آیه:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَا كَلَانَ الطَّعَامِ﴾

که به حضرت مریم و حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کند، کنایه از قضای حاجت است. این تعبیر یکی از بهترین و دقیق‌ترین تعبیر کنایی است؛ زیرا خوردن غذا، بروز حدث و بول را باعث می‌شود و این برای ابطال عقیده کسانی است که حضرت عیسی و مریم را تا حدّ خدایی بالا برده بودند (درویش، ۱۹۹۲، ج ۲: ۵۳۵).

مترجمان ذیل، آیه مذکور را چنین ترجمه کرده‌اند:

مکارم شیرازی: «هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟)».

مجتبیوی: «هر دو غذا می‌خوردند - پس مسیح خدا نیست-».

آقایان فولادوند، الهی قمشه‌ای و خرمشاهی، با ترجمه «غذا می‌خوردند»، مفهوم کنایی را در ترجمه خویش لحاظ نکرده و صرفاً به ترجمه لغات پرداخته‌اند. لذا ترجمه آن‌ها به راحتی برای خواننده مفهوم نیست؛ هرچند آن‌ها جانب ادب را در ترجمه خود

رعایت کرده‌اند، بهتر بود مانند آقایان مکارم شیرازی و مجتبوی، علاوه بر توجه به سر بلاغی این کنایه، با توضیح داخل پرانتز، به نوعی به مفهوم کنایی عبارت اشاره می‌کردند.

۳. ندامت

برخی از تعابیر کنایی در قرآن، برای بیان پشیمانی آمده‌اند. مانند آیات

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...﴾ (الفرقان/۲۷)

﴿فَأَصْبَحَ يَقَلِّبُ كَفَّيْهِ...﴾ (الكهف/۴۲)

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ...﴾ (الأعراف/۱۴۹)

جمهور مفسران و بلاغیان، عبارت «لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» را کنایه از پشیمانی می‌دانند، اما نسبت آن با دست، از آن جهت است که محبوب و مکروه را به دست نسبت می‌دهند؛ یقال: «فی یده مکروه و فی یده محبوب»؛ یقال: «فی یده ملک و فی یده محبوب» و گفته‌اند: هر کس از کاری پشیمان شود، دست بر سر می‌نهد و بر آن تحسّر می‌خورد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۵).

زمخشری نیز درباره این کنایه گفته است: «معنای عبارت «لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»، این است که از پرستش گوساله پشیمان شدند و از این کار حسرت خوردند؛ زیرا وقتی کسی بسیار پشیمان می‌شود و حسرت می‌خورد از اندوه انگشت خود را می‌گزد و «سَقَطَ»، از باب کنایه به «فی أَيْدِيهِمْ» نسبت داده شده است». زجاج می‌گوید: «معنای این عبارت آن است که پشیمانی در دستانش می‌افتد؛ یعنی در دل‌ها و جان‌های‌شان؛ چنانکه در عربی می‌گویند: "حصل فی یده مکروه" و هرچند محال است در دست بیفتد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹)، اما آنچه در قلب و جان حاصل می‌شود، تشبیه به چیزی شده که در دست حاصل می‌گردد» (زمخشری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۲۰).

همانطور که پیش‌تر مطرح شد، در ترجمه آیاتی که کنایه در آن‌ها به کار رفته، چنانچه آن تعبیر کنایی در زبان دوم، معادل یا مشابه داشته باشد باید آن را به همان صورت ترجمه کرد و اگر معادل ندارد، باید اصل مطلب را بیان کرد. آقای فولادوند در ترجمه آیه «لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»، تعبیر کنایی آن در زبان مقصد یعنی «انگشت ندامت گزیدن» را آورده است. آقایان الهی قمشه ای و خرمشاهی، علی‌رغم وجود تعبیر کنایی

در زبان مقصد، باز اصل مطلب (مکنی عنه) یعنی «پشیمان شدند» را در ترجمه خویش آورده و ترجمه کنایی نکرده‌اند، هرچند مفهوم روشنی از کنایه ارائه داده‌اند. حال آنکه ترجمه تحت اللفظی مکارم شیرازی یعنی «حقیقت به دست‌شان افتاد»، دلالت روشنی بر معنای آیه ندارد و برای خواننده نامفهوم است. آقای مجتبوی با ترجمه «چون آن زیان کاری به دست‌شان افتاد - پشیمان شدند-»، ضمن اشاره به معنای تحت اللفظی، به معنای کنایی آیه نیز اشاره کرده که لزومی به ترجمه تحت اللفظی نبوده است. سرّ بلاغی این تعبیر کنایی، مبالغه در صفت حسرت و پشیمانی است؛ زیرا هنگامی که انسان در اوج پشیمانی و حسرت باشد، انگشت خود را به دهان برده، می‌گزد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹). از میان مترجمان مذکور، تنها آقای فولادوند به این نکته توجه کرده و معادلی کنایی در زبان مقصد آورده که گویای این مبالغه است.

نتیجه بحث

کنایه‌های زبان عربی در بیش‌تر موارد با کنایه‌های زبان فارسی مطابقت نمادین ندارد و مترجمان قرآن در انتقال ساز و کار بلاغی زبان مبدأ به لحاظ ویژگی‌های زبان مقصد ناتوان اند. از بررسی ۵ ترجمه مشهور معاصر، مشخص می‌شود که هرگاه مترجمان به ترجمه کنایی و تحت اللفظی با افزوده‌های تفسیری روی آورده‌اند، توانسته‌اند اسرار بلاغی تعابیر کنایی زبان مبدأ را در ترجمه‌های‌شان منعکس کنند و هرگاه به ترجمه معنایی یا تحت‌اللفظی روی آورده‌اند، از اسرار بلاغی عبارات کنایی قرآن غافل مانده‌اند. از معانی مطرح‌شده در تعابیر کنایی قرآن کریم، می‌توان به بیان عمل زناشویی، تخلی، بیان معنای ندامت، تواضع، نابودکردن، پاک کردن نفس، خوارکردن و... اشاره کرد.

ترجمه آقای فولادوند در میان ترجمه‌های مورد بحث، بیش‌ترین درصد بکارگیری ترجمه کنایی را داراست. آقای مجتبوی حدود ۷۰٪ از تعابیر لطیف کنایی قرآن کریم را در قید و بند الفاظ قرار داده و این نشان می‌دهد که ترجمه وی در باب کنایه به همین اندازه برای مخاطب نامفهوم است. در ترجمه آقای الهی قمشه ای، ترجمه معنایی و

تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری، بیش‌تر از دو نوع ترجمه دیگر (کنایی و تحت‌اللفظی) به کار رفته است.

کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه مهدی الهی قمشاهی، محمدمهدی فولادوند، سید جلال‌الدین مجتبیوی، ناصر مکارم شیرازی و بهاء‌الدین خرمشاهی.
- آلوسی، محمود. ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پور جوادی، نصرالله. ۱۳۶۵ش، درباره ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راز، ابوالفتوح حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۹۷۹م، اساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
- سیوطی، عبدالرحمن. ۱۴۲۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان الجامع لعلوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. ۱۹۸۳م، القاموس المحیط، بیروت: دار الفکر.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۳۷۲ش، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- میبدی، رشید الدین. ۱۳۷۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیشابوری، نظام الدین. ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نیومارک، پیتر. ۱۳۸۲ش، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.

مقالات

- سیاوشی، کرم و کاظم خواجهوی. ۱۳۹۲ش، «بررسی اعجاز نحوی در دو سوره بقره و آل عمران»، مطالعات قرآنی، شماره ۱۳، بهار.